

هویت و خشونت در نزد گروه‌های سلفی

مریم علی‌پناه^۱، بیژن میرزایی^۲، نادر پورآخوندی^۳

چکیده

خشونت در قالب کنش و واکنش فردی و گروهی برای مستولی کردن تفکرات و خواسته‌های خود و کنار زدن دیگری امری برخواسته از زمینه‌ها و علل مختلف می‌باشد و گروه‌ها و جنبش‌ها برای دستیابی به اهداف خود گاهی اوقات دست به خشونت می‌زنند. خشونت در میان جنبش اسلامی خصوصاً جنبش سلفی بسیار برجسته است؛ آنها هنگام کسب و حفظ قدرت از خشونت به نحو عریان و گسترده‌ای استفاده کرده‌اند به نحوی که می‌توان گفت خشونت در گروه‌های سلفی امری ذاتی است از این رو این مقاله در صدد پاسخگویی به این پرسش است که خشونت در گروه‌های سلفی اسلامی چه کارکردی داشته و آنها از خشونت برای دستیابی به چه اهدافی استفاده کرده‌اند؟ مقاله حاضر بر این فرض استوار است که گروه‌های سلفی از خشونت به عنوان ابزاری برای هویت بخشی و مشروعیت دادن به اقدامات خود استفاده نموده‌اند؛ این مقاله با استفاده از روش تحلیلی نشان می‌دهد گروه‌های سلفی مختلف مانند القاعده، داعش و... خشونت را علیه افراد، گروه‌ها و نمادهایی به کار می‌برند که عمدتاً به عنوان دگر هویتی خود تعریف کردند. آنها با استفاده عریان از خشونت علیه سایر گروه‌ها و نمادهای هویتی ضمن انسجام بخشی و تقویت عنصر هویتی خود، بقا و سلطه خود را علیه سایر گروه‌ها تضمین می‌کنند. بر این اساس این مقاله برای نشان دادن جایگاه هویت در خشونت گروه‌های سلفی ابتدا به بررسی منظومه فکری اندیشمندان گروه‌های سلفی و آن گاه نقش خشونت در هویت بخشی گروه‌های سلفی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: هویت، خشونت، بنیادگرایی سلفی، القاعده، داعش.

^۱. مریم علی‌پناه، دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران. maryamalipanah1370@gmail.com

^۲. بیژن میرزایی، گروه علوم سیاسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران. bizhan_mirzaee@khoiau.ac.ir (نویسنده مسئول)

^۳. نادر پورآخوندی، گروه علوم سیاسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران. nader1353@gmail.com

مقدمه

خشونت همانند سایر پدیده‌های اجتماعی در طول تاریخ وجود داشته و به اشکال مختلف بروز و ظهور یافته است. این پدیده ریشه‌ها و علل مختلفی دارد که مطالعه و بررسی دقیق آنها می‌تواند به شناخت اصل مفهوم خشونت و مصادیق آن کمک نماید. زمینه‌های تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از جمله مهمترین علل شکل‌گیری خشونت در تمام جوامع می‌باشد که به انحاء مختلف بر ماهیت و شکل خشونت تأثیر گذاشته است. پدیده خشونت در میان جنبش‌های اسلامی نمود و ظهور بیشتری داشته و در دهه‌های اخیر به دلیل ظهور رسانه‌های نوین این خشونت بیشتر آشکار و به نمایش درآمده است.

فارغ از مظاهر مختلف خشونت‌ورزی در نزد جنبش‌های اسلامی باید خشونت را امری مهم در ظهور و اوج‌گیری گروه‌های سلفی بدانیم به طوری که می‌توان گفت خشونت با ذات و ماهیت این گروه‌ها گره خورد و جزء ضروریات وجودی این گروه‌ها است به طوری که اگر خشونت را از کنش‌ها و واکنش‌های نظری و عملی آنان جدا کنیم دیگر چیزی از این گروه‌ها باقی نمی‌ماند که بتوان باعث تمایز آنها از دیگر گروه‌های اسلامی شود. این امر در بررسی مبانی فکری تشکیل دهنده مفهوم خشونت نزد آنها قابل مشاهده است زیرا بنیان‌گذاران نظام فکری سلفیه با استفاده از قرائتی سختگیرانه از نصوص مقدس اسلامی دایره خودی‌ها را محدود کرده و تنها بخش کوچکی از افراد را مسلمان واقعی می‌دانند که شایسته جانشینی پیامبر و صحابه ایشان و احیاء اسلام سلف صالح را دارند.

از این رو سایرین یا باید به هر ترتیب به این قرائت گردن نهند یا اینکه با خشونت تمام و با استفاده از تمامی ابزارهای خشن کنار گذاشته شوند و به اصطلاح پاک‌سازی شوند. این مسئله در بعد عملیاتی در نزد گروه‌های سلفی افراط‌گرا نمودهای مختلفی یافته است که طیف گسترده‌ای از انواع خشونت‌های فیزیکی و زبانی و فرهنگی را به نمایش گذارده است. این اساس تحقیق پیش‌رو در پی مطالعه و بررسی کارکردهای خشونت نزد گروه‌های سلفی و همچنین اهداف خشونت‌ورزی نزد این گروه‌ها می‌باشد و این سوال را مطرح می‌سازد که خشونت در نزد گروه‌های سلفی چه کارکردی داشته که آنها به صورت عریان و گسترده از آن استفاده نمودند؟ بر خلاف دیدگاه‌هایی که معتقدند خشونت نزد این گروه‌ها کارکرد تاکتیکی داشته و این گروه‌ها صرفاً به صورت موقت از خشونت علیه رقبای خود مطرح می‌کنند این مقاله استدلال خواهد کرد خشونت در نزد گروه‌های سلفی به عنوان ابزاری برای هویت بخشی و انسجام‌دهی گروهی عمل کرده است. از این رو در این تحقیق سعی خواهد شد چگونگی تأثیرگذاری هویت بر تولید و بازتولید خشونت در انسجام گروه‌های سلفی افراط‌گرا و چگونگی مشروعیت‌بخشی خشونت بر اقدامات این گروه بررسی شود. به عبارت دیگر در این تحقیق سعی بر آن بوده که مشخص شود خشونت در نزد گروه‌های افراطی سلفی چگونه تعریف می‌شود؟ و بر علیه چه کسانی می‌توان به طور مشروع از خشونت استفاده کرد؟ و در نهایت این گروه‌ها برای رسیدن به چه اهدافی از خشونت استفاده می‌کنند.

۱. پیشینه تحقیق

در رابطه با موضوع مورد مطالعه پژوهش‌هایی انجام شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌گردد. زنگنه و حمیدی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای به بازکاوی روانشناختی کنش گروه‌های سلفی - تکفیری پرداخته‌اند. در این نوشتار که گروه سلفی - تکفیری داعش مورد بررسی قرار گرفته به این مسأله پرداخته شده است که در کنار تفاسیر رادیکال از دین چه عوامل روانشناختی در گرایش افراد به گروه داعش و انجام عمل خشونت‌آمیز موثر بوده است؟ دستاورد این مقاله آن است که فشارهای ناشی از دنیای مدرن بر خوانش جزمی داعش از شریعت و تمایل به بروز خشونت رفتاری جهت ارضاء امیال سرکوب شده اثرگذار بوده است.

زرع پیما و جهانشاهی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «سلفی‌گری و خشونت سیاسی به تأثیر بحران‌های اجتماعی در تکوین جنبش‌های اسلامی سلفی رادیکال معاصر در خاورمیانه پرداخته‌اند. در این پژوهش ضمن بیان اهم افکار متفکرانی همچون ابن تیمیه، عبدالوهاب، سیدجمال، عبده، رشیدرضا و... که مستقیم یا غیرمستقیم بر نئوسلفی معاصر مؤثر افتاده، نقش بحران‌های اجتماعی خاصه در تعامل جهان اسلام با غرب در یک سده اخیر مورد کاوش قرار گرفته است.

«سیر تحول سلفی‌گری از خلوص‌گرایی در فکر تا خشونت‌ورزی در عمل» عنوان پژوهشی است که توسط طالبی آرانی و گویلی کیلانه (۱۳۹۹) انجام شده است. در این پژوهش به این مسأله اصلی پرداخته شده است که چگونه این اندیشه نضج گرفت و به مرور زمان در دوران معاصر به نیرویی عملیاتی تبدیل گردید. همچنین با اتکاء به رویکرد روندکاوی تاریخی، با تمایزگذاری بین دو مفهوم سلفیه و سلفی‌گرایی، سلفی‌گری قدیم و جدید بازشناسی شده و با بررسی بازتاب‌های اندیشگی سلفی‌گری قدیم در سلفی‌گری جدید، پژوهش‌های عملی آن در سه دهه اخیر تشریح شده است.

صفوی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی عقاید جریانات سلفی جهادی بر اساس عامل هویت را مورد بررسی قرار داده‌اند. پرسش اصلی پژوهش این است که عامل هویت چه تأثیری بر عقاید جریان‌های سلفی جهادی در سطح جهان اسلام دارد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که جریانات سلفی جهادی در جهان اسلام، تعاریفی بسیار مضیق از «ما»ی هویتی در کنار تعریف بسیار فراخ از «دیگری» ارائه داده و به تنش‌ها در جهان اسلام دامن می‌زنند. همچنین این گروه‌ها عامل عقب‌ماندگی و تحقیر جهان اسلام را نفوذ فرهنگ و هویت غربی و مفاهیم برآمده از آن می‌دانند و به این دلیل مقابله با جهان غرب را بر خود واجب می‌دانند.

۲. رویکردهای نظری

۲.۱. مفهوم خشونت

ذات و نهاد بشر با مفهوم خشونت عجین شده است که در کنار سایر احساسات و امیال انسان به انحاء مختلف بر زندگی او تأثیرگذار بوده است به نوعی که می‌توان خشونت را راهی برای حفظ حیات انسان در مقابل خطر انسان‌ها و جانوران دانست. خشونت را می‌توان شامل رفتار انسان در مقابل وقایع، حالات و اشیائی دانست که او آنها را خطرآفرین برای منافع و حیات خود می‌داند و او را به واکنش در مقابل این موضوعات ناخوشایند وامی‌دارد که یا باید از آنها اجتناب کند یا باید آنها را نابود کرد. در یک تعریف جامع‌تر می‌توان گفت خشونت شامل هر نوع اقدام بر علیه تمامیت جسمی و روانی و حقوق افراد از طرق مختلف است؛ در واقع معنای گسترده خشونت در اینجا مد نظر است که شامل اقدامات فیزیکی مانند

ضرب و شتم و جرح و حتی قتل و اقدامات معنوی مانند توهین و تهدید و پرخاشگری می‌باشد که ممکن است توسط هر شخص یا گروه بر علیه شخص یا گروه دیگر صورت بگیرد (افتخاری، ۱۳۷۹: ۱۸-۱۷)

خشونت همواره منحصر به رفتار و کردار فیزیکی فرد نمی‌باشد، بلکه زمانی ساختارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز می‌توانند بستر خشونت باشند به این ترتیب که خشونت در طول سالیان دراز در پیکره زندگی اجتماعی تنیده شده است و از طریق زبان، نمادها، نظام ارزش‌ها و هنجارها و کنش‌ها به اشکال مختلف در زمان‌های مختلف تجلی یافته است به طوری که هم قربانی و هم به کار گیرنده خشونت آن را امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند؛ به این مفهوم که خشونت نیز مانند سایر پدیده‌های اجتماعی برخاسته از روابط اجتماعی است از این رو خشونت نتیجه محتوم فرهنگ و تاریخ و جامعه خشن می‌باشد. بر این اساس در یک فرهنگ و ساختار خشن، خشونت خود را به گونه‌ای در قالب ترتیبات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی پنهان می‌کند که حتی افرادی که مورد خشونت واقع شده‌اند نیز از این امر خبر ندارند و در برخی از مواقع خود نیز به وقوع خشونت و دامن زدن به آن کمک می‌کنند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۴-۵۳) اما در هر صورت خشونت دارای اهداف اولیه خود می‌باشد که حتی با تغییر شکل نیز تغییر نمی‌کنند و آن اعمال منویات، خواسته‌ها، ایده‌ها و منافع یک گروه بر دیگران می‌باشد که طیفی از روش‌ها و سازوکارها از ساختارهای پنهان و نمادین گرفته تا خشونت عریان شامل ضرب و شتم، شکنجه، قتل، ... را شامل می‌گردد.

۲.۲. مفهوم هویت

هویت به عنوان یک امر انتزاعی بنیادین در شکل‌گیری جوامع بشری نقش اساسی داشته است و با این که ذاتاً دارای هیبت فیزیکی نیست اما تأثیرات بسیار بزرگ و ملموسی بر جوامع انسانی بر جای می‌گذارد. مفهوم هویت ماهیتی چند لایه دارد که تعاریف مختلفی از آن ارائه شده است که لایه‌های مختلف آن را شامل می‌شود اما به طور مختصر می‌توان گفت «هویت سازه‌ای است ذهنی که حاصل سال‌ها تداوم داشتن (فرهنگ) آداب و رسوم، تاریخ، مذهب، زبان، دین و... می‌باشد که در یک محیط جغرافیایی و میان یک ملت یا قوم گروه ظهور می‌کند و موجب تمایز و شناسایی فرد، گروه، قوم و یا جامعه‌ای از دیگر افراد، گروه‌ها، اقوام و جوامع می‌شود». از این رو هویت را می‌توان ویژگی و کیفیتی دانست که موجب تمایز و شناسایی افراد از یکدیگر می‌شود. بنابراین، هویت به طور هم زمان دو نسبت محتمل را میان افراد یا اشیاء برقرار می‌سازد؛ از یک طرف، شباهت و از طرف دیگر، تفاوت (جمالی، ۱۳۸۹: ۲۴) به این معنا که ما به وسیله تشابه‌ها و تفاوت‌هایی که داریم، شناخته می‌شویم و پاسخ پرسش بنیادین من کیستم را با شناخت هویت خود می‌توانیم بدانیم.

هویت از دو منبع اساسی نشأت می‌گیرد که باعث قوام بخشی به آن می‌شوند اولین منبع، قوام‌دهنده فردی و گروهی است، دومین منبع، قوام‌دهنده ساختاری اجتماعی می‌باشند که در تعامل و تکمیل یکدیگر هویت را می‌سازند؛ بر این اساس هویت شامل عناصر و مولفه‌هایی می‌شود که شامل فرهنگ و آداب و رسوم، نظام ارزشی - هنجاری، تاریخ و میراث مشترک قومی، محلی، ملی و ... می‌باشد که در مجموع باعث ساخته شدن تصور افراد از خود می‌شود؛ بر این اساس هویت ساخته روابط اجتماعی بوده و ماهیتی بین‌الذهانی دارد از این رو در نظام معانی و ساختارهای بین‌الذهانی مختلف، هویت

هایی متفاوت شکل می‌گیرند که کنش‌های متفاوتی بر می‌انگیزند. هویت‌ها با مشخص کردن این که کنش‌گران چه هستند و نزد دیگران چگونه تعریف می‌شوند، مجموعه‌ای از منافع و ارجحیت‌ها را برای آنها ایجاد می‌کنند که باعث تفاوت ماهوی و شکل هویت آنها در مقابل دیگران می‌شود (جمالی، ۱۳۸۹: ۴۵).

بر اساس نظریات جامعه‌شناختی، هویت جمعی هویتی است که از یک سو مشتمل بر آگاهی مشترک افراد به وابستگی‌شان به یک موجودیت اجتماعی با ویژگی‌های خاص خود است و از سوی دیگر، دایر بر احساس یا حس تعلق جمعی است. بر اساس این، می‌توان گفت که از شروط شکل‌گیری هویت جمعی، وجود دو عنصر شناختی و احساسی در آن است. به بیان روشن‌تر، نه تنها افراد باید از تعلق خود به یک نهاد اجتماعی با ویژگی‌های خاص آگاهی داشته باشند؛ بلکه باید از یک احساس دل‌بستگی نسبت به آن نیز بهره‌مند باشند. در نتیجه امر، هرچه افراد تعلق عینی بیشتری به جمع داشته باشند وابستگی ذهنی و احساسی آنها نیز تحکیم یافته‌تر خواهد شد (واعظی، ۱۳: ۳۴). به طور کلی به دلیل وابستگی‌های عاطفی طبیعی انسان‌ها و در عین حال وجوه مختلف شخصیتی انسان که شامل خانواده، طبقه، قوم، فرهنگ، مذهب و ... می‌شود عقل و احساس در وجود انسان جمع می‌شود که باعث شکل‌گیری هویت وی می‌شود. البته هویت به تصورات قومی و ملی از خود بودن محدود نمی‌شود. چنین هویت‌هایی از نظر محتوا، قدرت و کیفیت عاطفی، برجستگی اجتماعی، و زمینه ارتباط متفاوت هستند اما اصولاً همه می‌توانند در یک فرآیند معنایابی فعال شوند که عمدتاً از طریق ارجاع به معانی و مفاهیم ایدئولوژیکی گسترده‌تر حاصل می‌شود که به هویت مورد نظر اهمیت می‌دهند؛ از این رو هویت به ابزاری مناسب برای انسجام گروه و در عین حال جهت‌مندی افراد گروه تبدیل می‌شود که رهبران این گروه‌ها می‌توانند افراد را با استفاده از این پیوندهای هویتی به سمت اهدافی که در نظر گرفته شده سوق دهند (Leader Maynard, 2015: 11).

۳.۲. رابطه هویت و خشونت

در خصوص ارتباط هویت و خشونت کمتر کندو کاو شده است و این امر که هویت چگونه می‌تواند سبب بروز رفتار و ساختار خشونت‌آمیز شود امری مهم و ضروری است که امروزه اهمیت آن با ظهور گروه‌های خشونت‌گرا بسیار بیشتر از گذشته شده است. هویت برخاسته از رفتار اجتماعی و تاریخی گروه‌های مختلف به شکل ایجاد نظام ارزش‌ها و عقاید ظهور می‌یابد و با مرور زمان احساس ما بودن را به افراد می‌دهد که هسته اولیه هویت را شکل می‌دهد و باعث شکل‌گیری گروه و رفتارهای گروهی می‌شود؛ در این میان بنیادگرایی خشن جدید وضعیت تعاملی خود با سایر گروه‌های هم‌سنخ و هم‌مسلك‌شان را با توجه به ارزش‌های بنیادین همسان، علایق و عقاید مشترک و جهان‌بینی یکسان، به گونه‌ای می‌فهمند که نوعی هویت مشترک را می‌سازند و به این حس ما بودن دست می‌یابند.

اعتقاد به این هویت مشترک موجب انسجام بی‌نظیر آنها شده است؛ مهمترین عناصر خشونت‌های هویتی، کشمکش‌های داخلی، قومی اقلیتی، ادعاهای مذهبی، هراس‌افکنی فرقه‌ای و برتری‌جویی ایدئولوژیک است که برای القاء آن بر افراد گروه این گونه توجیه می‌شود که هویت‌های دیگر موجب تهدید و نابودی هویت‌های درون گروه می‌شود از این رو هرگونه اعمال خشونت‌آمیز برای مقابله و رد و نابودی دیگران توجیه می‌گردد. گروه‌هایی که هویت را مبنای عمل خود قرار می‌دهند در مقابل همه از جمله دولت‌ها دست به اقدام خشونت‌آمیز می‌زنند زیرا دولت‌ها به خصوص در جهان سوم

حاضر به مشارکت دادن گروه‌های هویتی در نهادهای حاکمیتی نیستند و از طرفی هم این گروه‌ها در چنین وضعیتی هویت خود را در خطر می‌بینند پس خشونت را تنها راه نجات می‌دانند که جایگزین روش‌های دموکراتیک برای قدرت‌گیری شده‌اند (Malešević, 2010: 22)

بر این اساس می‌توان گفت منازعات فرقه‌ای مذهبی فراگیرترین و خشن‌ترین نوع تقابل هویتی است. باورهای مذهبی، جنبه اعتقادی فکری هویت، که نمود پایا از شخصیت فرد معتقد و متعصب را می‌سازد. نظام باورهای دینی به صورت هسته‌ی معنایی فرد دین‌دار عمل می‌کند و زندگی را برای وی قابل پیش‌بینی می‌سازد و اعتماد و اتکای مضاعفی به او می‌بخشد. فرد به پشتوانه این شرایط، احساس آرامش و امنیت می‌کند. در این شرایط، خشونت زمانی رخ می‌دهد که روند وقایع حاکی از به خطر افتادن هسته معنایی هویت فرد باشد یا دست کم آن فرد این‌گونه احساس کند. در این حالت، واکنش‌های تهاجمی یا تدافعی معطوف به دوری جستن از فنا شکل می‌پذیرد (افتخاری، ۱۳۷۸: ۱۲۴).

۳. خاستگاه نظری خشونت نزد گروه‌های سلفی

بر مبنای این گزاره کلی که رفتار افراد و گروه‌ها تا حد بسیار زیادی متأثر از نگرهای ذهنی افراد است بنابراین فهم خشونت در گروه‌های سلفی مستلزم فهم دیدگاه‌های نظری رهبران فکری این گروه‌ها است چرا که رهبران فکری گروه‌های سلفی با تئوری‌سازی مفهوم خشونت توانستند ابزار فکری لازم برای مشروع‌سازی اقدامات آنها فراهم آورند. مهشورترین نظریه‌پردازان خشونت گروه‌های سلفی ابن تیمیه است. در واقع مفهوم خشونت و سلفی‌گری که امروزه هم‌نهاد یکدیگر تلقی می‌شوند به ابن تیمیه بر می‌گردد و هر جا سخن از خشونت رادیکال گروه‌های اسلامی گفته می‌شود رد پای ابن تیمیه قابل مشاهده است و سایر اندیشمندان در خصوص استفاده از خشونت وام‌دار اندیشه‌های وی می‌باشند؛ به طور کلی باور ابن تیمیه در زمینه اصول اعتقادی اسلام مبتنی بر دو قانون اصلی بود: پیروی کامل از طریق سلف و پرهیز از تأویل نصوص. وی بر این اعتقاد بود که سلف صالح دین را بهتر از فلاسفه و متکلمان ادوار بعد شناخته‌اند و اساساً محال است که علم آیندگان نسبت به کتاب و سنت از علم گذشتگان بیشتر باشد. وی به هیچ وجه نمی‌پذیرفت که مردم به جای تقلید از سلف برای فهم کتاب و سنت به عقل خود رجوع کنند (علی بابایی، ۱۳۹۸: ۶۲).

منشأ بکارگیری خشونت در اندیشه و عمل ابن تیمیه باورهای دینی و تعصبات مذهبی وی می‌باشد که به نوعی حصار می‌باشد و دیگران می‌کشد و هرآنچه که در فهم او نمی‌گنجد را خلاف امر خدا و بدعت و کفر می‌داند و در برخورد با آن دست به نظریه‌پردازی می‌زند. از این رو می‌توان ابن تیمیه را یکی از خشن‌ترین افراد در عرصه نظری دانست به نحوی که تفکر قشرگرایانه ابن تیمیه در دوران بعدی نیز به حیات خود ادامه داد. با توجه به بنیان‌های فکری ابن تیمیه می‌توان دریافت که از نظر وی خشونت‌ورزی برای دفاع از هویت نه تنها مشروع بلکه فراتر از آن وظیفه‌ای مقدس قلمداد می‌شود.

معتقدان و پیروان ابن تیمیه مانند عبدالوهاب این نگرش را بسط دادند و خشونت را به عنوان امری جدایی‌ناپذیر از دعوت برای بازگشت به اسلام سلف صالح دانستند. در واقع عبدالوهاب یک کلیت ذهنی و ساختاری را بر مبنای عقاید اسلامی به عنوان هویت اصیل در نظر می‌گیرد و هرچه برخلاف آن باشد را غیراصیل و مخرب می‌داند و برای از بین بردن

آن اقدام به خشونت را مشروع می‌داند. در نزد وی حفظ هویت سلفی که در پی احیاء سلف صالح است اصل قلمداد شده و سایر قرائت‌های اسلام مانند شیعیان دشمنان این گفتمان هویتی بوده‌اند و بدعت‌های آنان باعث تضعیف این هویت و نابودی آن می‌شود که می‌بایست به هر قیمتی از بین بروند. (حسینی و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۲). مفهوم توحید و کفر در گفتمان عبدالوهاب به عنوان محوری‌ترین مسئله در تعیین هویت اصیل و غیراصیل تبدیل شده است که تعیین‌کننده جبهه خودی و دیگری می‌باشد و بر همین مبنا است که استفاده از خشونت را بر علیه دیگران مشروع می‌داند (برزگر و شریف، ۱۳۹۸: ۱۱).

در مقابل سید قطب معتقد است تمامی نظام‌های عقیدتی و سیاسی جهان غاصب الوهیت خدا هستند و تنها نهاد مشروع و مورد پسند خداوند متعال نظامی فکری و سیاسی است که مبتنی بر ارزش‌های اصیل اسلامی باشد. پس همه مسلمانان باید حول محور آن گرد هم آمده و صف خود را در مقابل سایرین مشخص کنند. در نظام فکری و معرفتی سید قطب جهاد جزو ذات و طبیعت اسلام و لازمه نقش آن در زمینه و اهداف بلندی است که خدای متعال برای آن مقرر فرموده است. این دین آمده است تا با شعار الوهیت خدا، آزادی انسان را از عبودیت بشر اعلان کند و الوهیت خدا چیزی جز انقلاب فراگیر و همه جانبه علیه صور مختلف حاکمیت بشر نیست. اعلان الوهیت خدا؛ یعنی بازپس‌گیری قدرت غصب شده خدا از بشر و بازگرداندن آن به خدا است (نجفی و بهرامی، ۱۳۹۶: ۱۱۳).

سیدقطب به وضوح دشمن را شناسایی می‌کند تا توجیه کند که چرا شایسته نابودی است. از نظر وی جاهلیت جدید دشمن مشترک همه مسلمانان است. مدرنیته با محوریت عقل تنها در تضاد با دین اسلام نیست بلکه قصد دارد ایمان مسلمانان را از بین ببرد. مسلمانان برای حفظ ایمان خود ابتدا باید مدرنیته را رد کنند تا بتوانند آن را شکست دهند. سید قطب استفاده از خشونت برای احیاء موازین قرآن را مشروع می‌داند. قطب تنها تمدن غرب را به عنوان جاهلی محکوم نمی‌کند بلکه برخی دولت‌های عربی و کل جامعه اسلامی را محکوم می‌کند. هر جامعه مسلمانی که هنجارهای غربی را جذب کرده باشد و به آرمان اجتماعی قرآنی (هویت اصیل اسلامی) پایبند نباشد، بخشی از آن جامعه جاهلی است. از این رو قطب با محکومیت گسترده این شرایط صراحتاً خواستار نابودی حاکمان کشورهای مسلمان و غصب قدرت سیاسی است. (Murr, 2004: 11-10).

فرج به عنوان وفادارترین شاگرد مکتب سیدقطب در زمینه سلفی‌گری و استفاده از خشونت، در رساله الفریضه الغائبه به پیروی از ابن تیمیه با نقل احادیثی با مضمون فتح و پیروزی اسلام، سعی دارد مومنان را به بازگشت به اسلام در عصر کنونی بشارت دهد و آنان را از ناامیدی برهاند. فرج با این دیدگاه که جهاد در اسلام فقط برای دفاع است، سخت مخالفت می‌کند. وی هیچ حجتی را برای ترک جهاد موجه نمی‌شمارد. با ترک جهاد یا به تأخیر انداختن آن به دلیل نبود رهبر و خلیفه اسلامی مخالفت می‌کند و قائلان این نظریه را از ضایع‌کنندگان و ترک‌کنندگان امر جهاد معرفی می‌نماید (علی‌پور گرجی و شعبانی کیا، ۱۳۹۷: ۱۶۸). از نظر وی دور شدن مسلمانان از اجرای جهاد، سبب عقب‌ماندگی مسلمانان شده است. بنابراین دیکتاتورها باید ساقط شوند و نظام شبیه نظامی که در زمان پیامبر وجود داشته باید جایگزین آن شود و لازم است که رهبر امت اسلامی، به قوی‌ترین مؤمنان با ایمان سپرده شود. وی معتقد است که تنها راه صحیح و شرعی اقامه دولت

اسلامی همان است که خداوند می‌فرماید: «بر شما کارزار واجب شده است در حالی که برای شما ناگوار است و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» (بقره/۲۱۶) و «و با آنها بجنگید تا فتنه (بت‌پرستی و سلب آزادی از مردم) باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند (مزاحم آنها نشوید زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست» (انفال/۳۹) (محمدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۵).

تفکر مقدسی به عنوان یکی از مهم‌ترین نویسندگان و متفکرین نوسلفی مبتنی بر دوری و برائت از تمام آن چیزی است که مغایر با نسخه خاص اسلام حقیقی می‌باشد (لوهلکر، ۱۳۹۶: ۶۰). دایره خودی‌ها نزد مقدسی همانند سایر بزرگان و اندیشمندان سلفیه بسیار تنگ و کوچک است و برخاسته از قرائت‌های قشری‌گرایانه و نص‌گرایانه آنها است. وی به نوعی با کنار هم قرار دادن ویژگی‌های پذیرفته شده در اسلام و افراد صالح به تعریف یک هویت پسندیده (از نظر او) می‌پردازد که می‌بایست الگو قرار گرفته و باید در مقابل گزندهای احتمالی از سوی بدعت‌گذاران در اسلام و همچنین همه کفار و دشمنان در امان بماند؛ وی در نوشته‌های خود برای تعیین کفر و ایمان و این که چه کسانی در دایره هویت خود و مسلمانان واقعی قرار دارند چند معیار ساده معرفی می‌کند که عبارتند از ۱- پرستش بی‌قید و شرط خداوند واحد ۲- تبری از شرک، از پیروانش و دشمنی با آنان ۳- مذهب ابراهیم مذهب پیامبر ماست و آن مذهب ما است؛ بر این اساس افراد خارج از این آموزه‌ها شایسته اعمال خشونت و تکفیر هستند. (لوهلکر، ۱۳۹۶: ۶۲).

ابوبکر ناجی نویسنده کتاب مدیریت توحش را می‌توان به راستی تئورسین خشونت و اقدامات تروریستی خشن دانست. وی خشونت و اقدامات تروریستی را محور حرکت و اقدامات اساسی برای تغییر نظام‌های فاسد و کافر و ایجاد نظام اسلامی می‌داند. ناجی ایجاد هرج و مرج و بی‌قانونی و در هم ریختگی وضعیت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را عامل تغییر در نظام سیاسی کشورهای اسلامی می‌داند و ایجاد وضعیت توحش در این کشورها با استفاده از هر نوع اقدام خشونت‌باری مانند ترور، منفجر کردن اماکن عمومی و دولتی و غیردولتی، کشتار افراد جامعه نظامیان و غیرنظامیان و زنان و کودکان مجاز می‌داند (ناجی، ۱۳۹۷: ۴۲). ناجی در پشتوانه‌دار کردن کاربرد خشونت و مشروعیت بخشی به اعمال خشونت مثال‌های زیادی از خشونت پیامبر و صحابه ایشان را ذکر می‌کند؛ در جایی می‌گوید صحابه رضی‌الله‌عنهم مفهوم خشونت را می‌فهمیدند و آنها پس از پیامبر بهترین افراد در فهم امر بودند.

۴. خشونت علیه دگر هویتی گروه‌های سلفی

در واقع پس از بررسی مختصری از مفهوم خشونت در نزد اندیشمندان و نظریه‌پردازان بزرگ سلفیون می‌بایست به بررسی آثار و نتایج اندیشه‌های اینان در عرصه میدانی پرداخت و چگونگی تأثیرگذاری اندیشه‌های آنان بر استفاده از خشونت علیه افراد و گروه‌های دیگر را تبیین نمود. از این رو در ادامه به شرح مختصری از نسبت هویت و خشونت در نزد گروه‌های شاخص سلفی پرداخته می‌شود.

۴.۱. القاعده خشونت علیه کفار خارجی

در گروه‌های رادیکال هویت همواره به عنوان یک مؤلفه انسجام بخش مطرح می‌باشد به طریق اولی هویت در نزد گروه‌های بنیادگرای اسلامی به دلیل وابستگی حیاتی با ارزش‌های گروه از اهمیت بالایی برخوردار است. القاعده نیز به عنوان یک گروه شاخص و تأثیرگذار در میان سلفیون جدید بر مسئله هویت به عنوان یک مؤلفه حیاتی می‌نگرد. زیرا تشکیل این گروه بر بستری از نابسامانی‌های سیاسی و نظامی بود که اتفاقاً تعارضات هویتی نقش کلیدی در آن بازی می‌کرد. اصول اساسی فکری القاعده مبتنی بر شکل‌دهی به یک هویت اسلامی مبتنی بر ویژگی‌های و مولفه‌هایی مانند بازگشت به سلف صالح، جهاد و مقابله با کفار، تکفیر غیرمسلمانان و ... بود. (جوکار و صفوی، ۱۳۹۰: ۱۶۱-۱۵۹). القاعده از این طریق توانست اتحادی کلی میان برخی از گروه‌های مهم جهادی به رهبری بن لادن ایجاد کند. بر این اساس بنیانگذاران و رهبران این گروه به معرفی و شناسایی دشمنان هویت و حیات گفتمان خود پرداخته‌اند. القاعده برای دفاع از این هویت برساخته و نابودی دشمنان آن که همانا استعمارگران و کفار بودند متوسل به خشونت شدند و سلسله‌ای از عملیات‌های نظامی، انتحاری و تروریستی را بر علیه کفار دولت شوروی سابق در افغانستان و آمریکا انجام دادند که در نهایت منجر به حمله به مرکز تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر شد.

۲.۴. داعش خشونت علیه کفار داخلی

در نزد گروه‌های سلفی خصوصاً داعش هویت جایگاه بسیار محوری دارد. داعش بر مبنای هویت اصیل خود یعنی نو سلفی به سمت خالص‌سازی حرکت کرد و دیگران نیز یا به باید این جمع می‌پیوندند یا اینکه با نهایت خشونت از صحنه حذف می‌شوند. از این رو داعش خشونت بی‌حد و مرزی در مقابل مخالفان نشان داد. این گروه نه تنها از اعمال خشونت پرهیز نداشت بلکه برای عضوگیری و تبلیغ اهداف و ارزش‌های خود اقدام به انتشار این اعمال از طریق رسانه‌های نوین کرد که سهم بزرگی در بقاء و گسترش آنها بازی کرد (Johnston, 2018: 86). در واقع زمینه‌های اوج‌گیری خشونت و اقبال به آن از طرف رهبران داعش حاصل خشونت ساختاری اقتصادی و فرهنگی است که در طول سالیان دراز از طرف استعمار و استبداد داخلی بر مردم منطقه به خصوص عراق تحمیل شده است و با توجه به تفسیرهای قشری‌گرایانه رهبران داعش به سمت دشمنان اصلی یعنی شیعیان جهت‌گیری شده است؛ همچنین با توجه به تحولات شدید سیاسی و نظامی در این کشور احساس تهدید و تبعیض هویتی در میان گروه‌های قومی مذهبی افزایش یافته است به این معنی که تشکیل دولت اکثریت شیعی در عراق و افول قدرت سیاسی‌ها در عراق بعد از اشغال آمریکا نقش اساسی در پذیرش اقدامات داعش در بین گروه‌های سنی عراق داشته است. از این رو در نزد داعش مبارزه با شیعیان و کفار داخلی از اولویت برتری در زمینه مبارزه نهایی برخوردار است. آنها طی بیانیه‌ای اظهار داشتند پاکسازی و آزادی بغداد از لوث وجود شیعیان بسیار با اهمیت‌تر از آزادی قدس شریف می‌باشد.

۳.۴. گروه النصره خشونت به عنوان ابزاری برای ایجاد الگوی مطلوب حکمرانی سنی

در اکتبر ۲۰۱۱ با افزایش سطح نارضایت‌های داخلی سوریه جبهه النصره شکل گرفت. این گروه در زمینه نقش و کنشگری خود بیان می‌دارد که به عنوان یک نظم جایگزین برای منظور مبارزه با ظلم، بی‌عدالتی، فقر، محرومیت‌های انسانی ناشی از سیاست‌های اشتباه دستگاه حکمرانی بر مردم سوریه وارد عرصه شدند. این گروه با شعارهایی که رنگ و بوی آرمان‌های

ناسیونالیستی داشت و اساساً منجر به شکل‌یابی تفکرات پان‌عربیسم می‌شد به جذب نیرو اقدام کرد و به واسطه این رویکرد پان عربی بر قدرت سلفیت خود افزود. در عین حال نیز با بازتعریف از هویت اسلامی مد نظر خود یک دوقطبی هویتی را در صحنه سیاسی سوریه به وجود آوردند که در یک طرف هویت اسلامی رادیکال این گروه و در مقابل گروه عظیمی از کفار و غیرمسلمانان مانند گروه‌های هویتی شیعه، یهود و ... قرار داشتند که می‌بایست از میان برداشته شوند تا ضمن تثبیت دستاوردهای این گروه زمینه تحقق نهایی یک دولت بزرگ اسلامی با هویتی اصیل را به وجود بیاورد؛ هدف نهایی النصره تحقق مدل حکمرانی جایگزین در برابر نظم مسلط فعلی سوریه بود (El Ghamari, 2017: 82).

نگرش‌های ایدئولوژیکی، النصره پاسخی به محرومیت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی موجود در نظام سیاسی سوریه بود. به عبارت دیگر، بر پایه اصل تکافوکنندگی که از مؤلفه‌های سازنده در شاخص‌های بررسی کننده محرومیت نسبی است، احساس سرخوردگی‌های هویتی، اجتماعی گروه‌هایی مانند اعراب سنی، و احساس طرد از سیستم حاکمیت شیعی - علوی در سوریه باعث شد تا بستر و زمینه برای شکل‌گیری گفت‌وگوهای مقاومت به رهبری تکفیری‌ها (جبهه النصره) به وجود آید و این امر موجب افزایش خشونت‌ها، ناامنی‌ها و نهایتاً امنیتی شدن بحران سوریه شد. به طور کلی، گروه‌هایی مانند جبهه النصره از فرصت پیش آمده در سوریه برای معرفی خود به عنوان یک جایگزین مناسب بهره‌برداری کردند. این گروه بنیادگرا با بسیج اجتماعی و کنش‌های جمعی معطوف به ارزش که اساساً تبدیل به خشونت‌افزایی شدند فضای سیاسی سوریه را دگرگون ساخت و بحران داخلی این کشور را به شدیدترین بحران امنیتی در منطقه خاورمیانه تبدیل کرد؛ به این ترتیب النصره با بهره‌گیری از عنصر محرومیت هویتی و مؤلفه‌ها همانند شکاف اجتماعی، قومی، اقتصادی توانست زمینه را برای قدرت‌گیری خود فراهم کند. (حمیدی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۴۲).

رهبر این گروه به عنوان مغز متفکر آنان با استفاده از ظرفیت رسانه‌های نوین سعی داشته تا با انتشار اخبار پیروزی‌ها، تصاویر و ویدئوهایی از جنگ در سوریه، تشیع جنازه کشته‌های جنگ و اخبار در زمینه تحولات در صحنه نبرد به برجسته‌سازی کشته‌های جنگ به عنوان شهدا و انتشار عکس‌های آنها در این رسانه‌ها، از آنها به عنوان الگو یاد می‌کنند و ارزش‌هایی را که آنان برای آن کشته شده‌اند را به عنوان ارزش برتر معرفی کند و دیگران را به پیروی از این ارزش‌ها ترغیب نماید که جنبه‌هایی از پیوند هویت با خشونت را به نمایش می‌گذارد (El Ghamari, 2017: 83).

۴.۵. بوکوحرام خشونت علیه نظام آموزشی غربی

در مبانی فکری گروه بوکوحرام غرب و شیعیان که دارای هویت‌های متفاوت و متضادی با آنان هستند از جمله دشمنان مهم تلقی می‌شوند که مبارزه با آنان از اوجب واجبات شمرده شده است. از این رو آنها لبه تیز حملات نظامی خود را به سمت این دو گروه خصوصاً غربی‌ها و نظام آموزشی غربی را نشانه‌گیری می‌کنند. آنها مخالف عناصر غرب در کشورهای اسلامی هستند. ایدئولوژی بوکوحرام، سلفی - جهادی است و زوال و ضعف دین را ناشی از نفوذ و همه‌گیری سیستم آموزشی غربی می‌داند که از طریق آموزش نوین می‌خواهد آموزه‌های اسلام را کمرنگ کند و از بین ببرد؛ رهبران بوکوحرام معتقدند باید اسلام را از تغییرات بیرونی که بر آن وارد شده پاک کرد و برای بازگشت به سلف یعنی دوران پیامبر (ص) تلاش

نمود؛ از منظر بوکوحرام، آموزش و پرورش غربی چیزی جز فقر و درد و رنج برای مردم نیاورده است و به همین خاطر حرام است و باید مورد هجوم قرار بگیرد به همین دلیل بارها مدارس خصوصاً مدارس دخترانه را مورد حمله قرار دادند. به این ترتیب بوکوحرام دو دشمن واقعی را برای مبارزه و نابودی مشخص کرده که غرب و در رأس آن آمریکا به عنوان دشمن دورتر قرار دارد که هرچند محو و نابودی آن ضروری است اما ضروری تر از آن مقابله و نابودی دشمن نزدیک یعنی دولت مستقر بر نیجریه (طاغوت) به عنوان مروجان غرب‌گرایی در اولویت اول مبارزه قرار دارد. از این رو هر گروه و فردی که با دولت در ارتباط باشد از جمله بازرگانان خارجی، دولت‌های دیگر، افراد خارجی و ... را آماج حملات تروریستی خود قرار داده و این امر را نقطه عطف مبارزه و راهی مهم اما دشوار معرفی کرده‌اند (Pérouse de Montclos, 2014: 152-151). البته همزمان با ضدیت با نظام آموزش غربی مقابله و نابودی مسیحیان به عنوان کفار و دشمنان دین توسط بوکوحرام در دست اقدام است و لبه تیز حملات خشونت‌گرا و انتحاری به سمت اهداف مختلف مسیحی نیز جهت‌گیری شده است (پورگرگی و قائد رحمتی، ۱۳۹۷: ۶۶).

۵. بررسی نسبت هویت و خشونت نزد بنیادگرایان اسلامی

مفهوم هویت به دلیل چندوجهی بودن آن به خصوص اهمیت داشتن حفظ هویت اسلامی فرد و جامعه امری مهم برای گروه‌های اسلامی تلقی شده است؛ به نحوی که از زمان تشکیل نخستین جنبش‌های اسلامی در کشورهای منطقه آنها خواستار حفظ و احیای ارزش‌ها و هویت اسلامی در مقابل نفوذ و تجلی ارزش‌های غیر اسلامی در جوامع اسلامی شدند. نکته مهم برای گروه‌های اسلامی چگونگی دستیابی به این هدف مهم بوده است. تجربه جنبش‌های اسلامی اولیه مانند اخوان المسلمین نشان داد که از دستیابی به این هدف از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز چندان آسان نیست خصوصاً آن که با گذشت زمان نفوذ و گسترش عناصر غیر اسلامی در جوامع اسلامی بیشتر شده است. از این رو گروه‌های نوسلفی با بازخوانی و باز تعریف اندیشه‌های متفکران اسلامی تلاش نمودند ابزارهای مشروعی را برای دستیابی به هدف ایجاد یک جامعه مبتنی بر هویت اسلامی فراهم نمایند.

بر این اساس آنها با باز تعریف نظریات موجود متفکران اسلامی معتقد گشتند راهی جز ابزارهای خشونت‌آمیز برای حفظ نظام ارزشی و هویتی خود علیه افراد، گروه‌ها و نمادهای غیر اسلامی ندارد و در نتیجه استفاده از خشونت از نظر آنها امری اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا در نزاع گفتمانی میان هویت خودی و دیگری به دلیل نبود فضای رقابت گفتمانی و همچنین مسدود بودن نظری بحث در خصوص برتری هویتی تنها راه مقابله خشونت‌آمیز است؛ در این راه هر گروه برای توجیه خشونت‌ورزی و مشروعیت دادن به خشونت دست به استدلال می‌زند که خشونت‌ورزی راهی است برای حفظ بقا در مقابل دیگران.

از طرف دیگر گروه‌های سلفی بر اساس رویکردی که نسبت به منابع اسلامی دارند برای خود رسالتی تاریخی در نظر می‌گیرند که براساس آن وظیفه‌ای مقدس از طرف اسلام بر عهده آنان نهاده شده است و آن بازگرداندن جامعه اسلامی به دوران سلف صالح است دورانی که از نظر آنها به عنوان دوران آرمانی جامعه اسلامی محسوب می‌شود که مهمترین ویژگی

آن برتری ارزش‌های اسلامی نسبت به سایر ارزش‌ها بود. علاوه بر این سابقه تقابل آمیز دولت‌های استعمارگر غربی با جهان اسلام و تحقیر جوامع مسلمان، بنیادگرایان اسلامی را برای تجدید حیات هویت اسلامی راغب‌تر کرد زیرا با ظهور اسلام-گرایی، سکولاریسم و غربی شدن جوامع اسلامی کنار می‌رفتند و هویت اسلامی با مؤلفه‌های ضد غربی جایگزین آن می‌شد. از طرف دیگر تدوین نظام‌های آموزشی بر اساس بنیان‌های اسلام سلف صالح باعث کم‌رنگ شدن سلطه غرب می‌شد (Ahmad, 1983: 32). بر این اساس می‌توان نسبت هویت و خشونت را در نزد گروه‌های سلفی را در قالب جدول زیر بیان کرد.

وجوه اشتراک و افتراق گروه‌های سلفی در زمینه هویت و خشونت

گروه‌های سلفی	ویژگی‌های عام (تشابهات)	ویژگی‌های خاص (تفاوت‌ها)
القاعده	تأکید بر حفظ ارزش‌های اسلام اصیل، مقابله با سایر هویت‌ها (غربی-ها)، استفاده از خشونت به عنوان تنها سلاح کاربردی	اولویت داشتن مبارزه با استکبار و امپریالیسم جهانی آمریکا در هر جا و به هر طریق نسبت به سایر دشمنان و استقرار حکومت اسلامی در کشور افغانستان
داعش	تأکید بر قرائت خاص و قشری از منابع اسلام و تعریف نظام ارزش‌های خاص مورد نظر خود به عنوان هویت اصیل و مقابله با سایر هویت‌ها (غربی‌ها) و قرائت‌ها از اسلام و کفار و برقراری حکومت اسلامی	اولویت داشتن مبارزه با بدعت‌گذاران در دین و مسلمانان بدعت‌گذار، مقابله با حکام منطقه‌ای و غربی‌ها و هر جا که حکومت کفار غالب باشد با طرق مختلف خشونت‌ورزی
النصره	تلقی منحصر به فرد خود از تعریف مسلمان و ایجاد نظام ارزشی مبتنی بر اسلام سلف صالح و لزوم بازگشت به آن از طریق خشونت و برپایی حکومت اسلامی	ایجاد حکومت اسلامی در سوریه و انتقال آن به سایر کشورهای منطقه از طریق خشونت آمیز برای وسعت بخشیدن به حکمت اسلامی
بوکوحرام	تعریف متصلب از هویت و ارزش‌های اسلامی و مقابله با کفر و ستم به مظاهر تمدن غربی و دوری‌گزینی از	مقابله خشونت آمیز با دولت محلی برای تشکیل دولت اسلامی و پاک‌سازی

خصوص بدعت‌گذاران در دین و استفاده از دستاوردهای علمی و نظامی
مقابله با توسعه مظاهر نوین غربی غرب محور

نتیجه‌گیری

اگر بخواهیم برای تفسیر و تحلیل عمل گروه‌های سلفی مفهوم خشونت را تعریف کنیم می‌بایست گفت خشونت ابزار و هدفی بوده که این گروه‌ها در قالب خشونت زبانی، گفتمانی، جسمی و روحی بر علیه سایر افراد خارج از گروه خود به اعمال نمودند. این گروه‌ها با استفاده از بنیان‌های نظری کهن و رسومات فرهنگی و مذهبی، آنها را در قالب نظام ارزشی و عقیدتی با عنوان هویت اسلامی (سلف صالح) معرفی کرده که می‌بایست با تمام قوا حتی با خشونت تمام از آن دفاع شود. آنها از خشونت به عنوان ابزاری برای هویت بخشی، تسلیم ساختن دیگران و کسب و حفظ قدرت و باز تولید قدرت استفاده کردند. یافته این تحقیق نشان می‌دهد از نظر آنها هویت به عنوان سازه‌ای ذهنی که برساخته از مؤلفه‌های مختلف مذهبی شامل ارزش‌ها و عقاید اسلام ناب (سلف صالح) است می‌بایست به هر قیمتی از آن دفاع نمود.

زیرا هویت اسلامی به عنوان تنها سنگر در مقابل کفار قلمداد می‌شود که در گام اول باید حفظ و در گام بعدی باید گسترش و بسط داده شود و در این مسیر برای برجسته نمودن دعوت خود به این هویت از خشونت به عنوان ابزاری مهم و کاربردی و حیاتی در سرکوب دشمنان و کفار استفاده شده است. این امر به دلیل تجارب تاریخی خاص حاکم بر منطقه خاورمیانه امری اجتناب‌ناپذیر بوده است زیرا هر گروه از مسلمانان بر اساس تاریخچه و چگونگی شکل‌گیری خود بر قرائتی خاص از اسلام و نظام ارزش‌های اسلامی تکیه کرده‌اند که بر اساس آن هویتی خاص، برتر از دیگر هویت‌ها در نظر گرفته شده است که برای حفظ بقاء آن دست زدن به اقدامات و مشی خشونت‌آمیز امری اجتناب‌ناپذیر است.

این امر را در نظر بزرگان سلفیه مانند ابن تیمیه، عبدالوهاب، سیدقطب و... می‌توان یافت. زیرا اینان با تکیه بر احیاء اسلام سلف صالح به معرفی هویت اسلامی خاصی دست زده‌اند که یا دیگران می‌بایست آن را بپذیرند یا این که با خشونت از صحنه روزگار حذف شوند به این طریق خشونت توجیه و مشروع می‌گردد بر این اساس می‌توان دریافت هویت برساخته شده توسط این اندیشمندان و گروه‌های سلفی در درون خود ذاتاً خشونت‌پرور بوده و برای تشکیل و حفظ بقاء خود قائم به خشونت می‌باشد از این رو نمی‌توان این گروه‌های را بدون خشونت متصور شد زیرا در این صورت دیگر ماهیتی این‌چنینی وجود خارجی نخواهد داشت.

منابع فارسی

- برزگر، ابراهیم. شریف، طاهره (۱۳۹۸). «شبهات‌های اندیشه سیاسی وهابیون و تکفیریون داعش»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام. (۱۹)، ۶، صص ۳۱-۷.
- پورگرگی، محمودعلی. قائدرحمتی، حدیث (۱۳۹۷). «تأثیر گسترش گفتمان سلفی بوکو حرام بر ساختار امنیتی غرب آفریقا»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرض./ (۳۷)، -، صص ۳۶-۱۸.
- جمالی، جواد (۱۳۸۹). افراط‌گرایی در پاکستان؛ مبانی، عملکرد و چشم‌انداز. تهران: اندیشه‌سازان نور.
- جوکار، محمدصادق. صفوی، سید حمزه (۱۳۹۰). «چگونگی معنایابی اقدام مسلحانه در نزد گروه‌های نوپیدادگرایی اسلامی علیه غرب مهاجم» مجله سیاست دفاعی. (۷۶)، ۱۹، صص ۱۷۸-۱۵۳.
- حسینی، سید محمد. محمودی، علی. محمودی، زینب (۱۳۹۴). «ریشه‌های پیدایش و رشد جریان‌های تکفیری در آسیای جنوب غربی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، (۲)، ۵، صص ۸۳-۵۳.
- حمیدی، سمیه و دیگران (۱۴۰۱). «پارادایم واکنشی و فهم ظهور بنیادگرایی در سوریه، مطالعه موردی: جبهه النصره»، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، (۲۳)، ۱۱، صص ۱۴۷-۱۲۵.
- زرع پیمنا، شاهین و جهانشاهی، مینا (۱۴۰۰). «سلفی‌گری و خشونت سیاسی تأملی بر تأثیر بحران‌های اجتماعی در تکوین جنبش‌های اسلامی سلفی رادیکال معاصر در خاورمیانه»، فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی. (۱۲۳)، ۲۷، صص ۲۴۶-۲۱۰.
- زنگنه، پیمان و حمیدی، سمیه (۱۳۹۵). «بازکاوی روانشناختی کنش گروه‌های سلفی - تکفیری: مطالعه موردی داعش»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. (۳)، ۶، صص ۱۴۴-۱۲۱.
- صفوی، حمزه و دیگران، (۱۳۹۷). «بررسی عقاید جریان‌های سلفی جهادی بر اساس عامل هویت»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. (۲)، ۷، صص ۱۹۵-۱۷۳.
- طالبی آرانی روح اله و گویلی کیلانه جمال. (۱۳۹۹). «سیر تحول سلفی‌گری از خلوص‌گرایی در فکر تا خشونت‌ورزی در عمل»، فصلنامه سیاست متعالیه. (۳۰)، ۸، صص ۳۳۶-۳۱۳.
- علی بابایی، آریا (۱۳۹۸). جریان‌شناسی تاریخی فقه سلفی. تهران: نشر امیرکبیر.
- علیپور گرگی، محمود و شعبانی‌کیا، شادی (۱۳۹۷). «سلفی‌گری از معنا تا برداشت‌های نادرست مبانی»، فصلنامه بحران‌پژوهی جهان اسلام، (۱۰)، ۵، صص ۱۷۹-۱۵۲.
- لوهلکر، رودریگر (۱۳۹۸). سلفی‌ها، طغیان مذهبیون، عربستان سعودی و اسلام، ترجمه علی عبدالهی و لیلا قنبریان. تهران: نشر کوله پستی.
- محمدی، محمد صدیق و احمدی، یعقوب. گنجی، محمد (۱۳۹۸). «حرمان نظام‌مند: تحلیلی کیفی از خشونت ساختاری و پیامدهای آن در شهر سنندج»، مجله جامعه‌شناسی ایران. (۱)، ۲۰، صص ۸۴-۴۹.
- میریوسفی علیرضا و غربی حسین (۱۳۹۵). «خشونت هویتی و سیر تطور اندیشه‌های جهادی-تکفیری در خاورمیانه (۲۰۱۵-۱۹۸۰)»، فصلنامه سیاست جهانی. (۱)، ۵، صص ۱۷۶-۱۴۷.
- ناجی، ابوبکر (۱۳۹۷). مدیریت توحش. ترجمه محمدحسین باقی. تهران: نشر سرایی.

نجفی، یوسف و بهرامی، حمزه علی (۱۳۹۶). «گستره مفهوم «جهاد به مثابه قتال» در اندیشه سید قطب و علامه طباطبائی». فصلنامه مطالعات تفسیری. (۳۰) ۸، صص ۱۲۸-۱۱۱.

El Ghamari , M. (2017). Pro-Daesh Jihadist Propaganda. A study of Social Media and Video Games. *Security and Defence Quarterly* , Marseille, France, 14(1), 69-90.

Johnston, S. (2018). *Islamic State's Tactics in Syria: Role of Social Media in Shifting a Peaceful Arab Spring into Terrorism*. U.S. Army Command and General Staff College.

Leader Maynard, J. (2015). *Identity and Ideology in Political Violence and Conflict*. New College, University of Oxford.

Malešević, S. (2010). *The Sociology of War and Violence*. Cambridge: Cambridge University Press.

Malešević, S. (2010). *The Sociology of War and Violence*. New York: Cambridge University Press.

Ahmad, K. (1983). *The Nature of Islamic Resurgence*. In J.L. Esposito (ed.). New York: Oxford University Press.

Murr, V. (2004). *The Power of Ideas: Sayyid Qutb and Islamism*. Rockford College Summer Research Project.

Pérouse de Montclos, M-A. (2014). Boko Haram and Politics: from Insurgency to Terrorism. *The Nation*, 24, 25-50.